۱۴. تعدد قرائات (۱۴۰۲/۱۱/۰۳)

سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - سه‌شنبه، ۰۳ بهمن ۱۴۰۲

- پیشگفتار (خلاصه)
- اختلاف مصاحف الامصار، شاهدی مهم بر در انتهاء تواتر قراءات به اصحاب قراءات
- اختلاف مصاحف الامصار مشمول وجه اختلاف به زیاده و نقصان از وجوه سبعة احرف
- آیات ولایت
- درج آیات قرآن در مصحف حضرت فاطمه به حروف مقطعه
- قرائت مخصوص اهل البیت علیهم السلام و نظر محدث نوری
- تمسک به قاعده اشتغال برای احتیاط در «قرائت مالک یوم الدین» در کتاب «پژوهشی در تاریخ قرآن کریم»
- تجلیل از مصحف رضوی و پژوهشگر آن
- ضیق شدن دایره خطأ الکاتب به وسیله سیره مسلمین در صیانت از قرآن
- ارجاع مجمع البیان به کتاب طرائف السیاسات سید مرتضی در تبیین عدم تحریف در قرآن
- تأثیر پذیری نظم ساختاری تفسیر مجمع البیان از کتاب طرائف السیاسات سید مرتضی
- شواهد تواتر قراءات و اهمیت سماع از استاد در قراءات در کلام سید مرتضی
- ایجاد دفعی قرائات توسط خداوند و کیفیت نزول آنها در بیان سید مرتضی و نقد آن طبق روایت سعید بن علاقه
- امکان استخراج کتابت مصحف از حروف مقطعه بنا بر قول ابوفاخته

پیشگفتار (خلاصه)

اختلاف مصاحف الامصار و اهمیت آن برای اثبات تواتر قراءات
اختلاف مصاحف الامصار مشمول وجه اختلاف به زیاده و نقصان از وجوه سبعة احرف، قرائت مخصوص اهل البیت علیهم السلام و نظر محدث نوری، تجلیل از مصحف رضوی و پژوهشگر آن، شواهد تواتر قراءات و اهمیت سماع از استاد در قراءات در کلام سید مرتضی، امکان استخراج کتابت مصحف از حروف مقطعه بنا بر قول ابوفاخته

اختلاف مصاحف المصار، شاهدی مهم بر در انتهاء تواتر قراءات به اصحاب قراءات

فعلاً مسیر اصل بحث را بگوییم تا فراموش نشود. ما ذیل صفحه هفتم از جزوه مفتاح الکرامه بودیم. در فرعی که داشتند فرمودند: «تواتر نقل الاجماع علی تواتر القرائات السبع». نقل اجماع بر تواتر قرائات سبع، متواتر است. مرحوم صاحب مفتاح الکرامه که جزاف گو نیست این را فرمودند. در بحث این جزوهای که فرمایشات ایشان را میخواندیم، به «المقام الرابع» در صفحه هفتم رسیدیم. فرمودند «فالقائل بتواترها الی ارباباها دون الشارع»[1]؛ کسانی هستند که میگویند این تواتر به عاصم و ناقع و ... دارد. در بحثی که ایشان مطرح کردند، عرض کردم حال تواتر الی اصحاب القرائات، اقوالی است که در متأخر –آن هم خیلی متأخر- گفته شده است. اصل ذهنیت متقدمین نه فقط در بحث علمی، بلکه بهعنوان یک اساس مسلم صد در صد خلاف آن است؛ خلاف اینکه مثلاً قرائات را به ناقع و عاصم و ... نسبت بدهند؛ یعنی متواتر به آنها است و بعدش نه. اصلاً چنین نبود. اینجا بود که ایستادیم و من عرض کردم یکی از چیزهایی که دلالت دارد که این قرائات فقط به اصحابش متواتر نیست، و شاهد قوی و روشنی است که اینها متواتر به شارع است، مسأله اختلاف مصاحف المصار است. یعنی دیگر این را نمیتوانند کاری کنند. عرض کردم دکتر غانم قدوری وقتی به اینجا رسید، با اینکه آن مبانا را اتخاذ کرد و همراه مکی بن ابیطالب شد، در اینجا دست تسلیم را بالا بردند. چرا؟ بهخاطر اینکه آن پنج مصحف یا هفت مصحفی که عثمان به بلاد پنج گانه فرستاد، از روز اول بین مسلمین مشخصههایشان معلوم بوده. قاریهایی که آنها را اقراء میکردند معلوم بوده. این تفاوت مصحف ها را از روز اول گفتهاند. عرض کردم ابن عامر طبق نقلی که خودش دارد طول عمرش صد و ده سال یا سیزده سال بوده، جوانی خود را قبل از کار عثمان طی کرده است. حال هم یکی از مهمترین قراء سبعه است که از نظر سنی از همه آنها جلوتر است.

ابن عامر کتاب نوشته به نام اختلاف مصاحف المصار. یعنی مطلب این قدر نزد آنها روشن است؛ میدانستند که مصاحف به این صورت است؛ منضبط بوده و حالت ابهام نداشتند. این مصاحف که مختلف هستند را بههیچوجه نمیتوانیم نسبت بدهیم که عاصم به این صورت خوانده؛ یا ناقع به این صورت خوانده. دیگر نمیتوانیم این را کاری کنیم. این یک دلیل خوبی است دال بر اینکه تواتر القرائات، الی اصحابها نیست. مگر مصحف کوفه را عاصم درآورده؟! مگر مصحف مدینه را ناقع درآورده؟! اینها مصاحفی در دست اهل بلد بوده که قرائات بلد بود، نمایندهٔ آنها ناقع شده. نمایندهٔ آنها عاصم شده. در سوره مبارکه والشمس، کوفی ها «والیخافه» میخواندند. اهل مدینه در مصحف ورش «فلا یخافه» میخواندند. همه ائمه جماعات هم در نماز جماعت میخواندند؛ در عید فطر میخواندند. احدی هم سؤال نمی کرده این است یا این است. چرا؟ چون به قول ابو عبید در فضائل

القرآن، همه می‌دانستند هر دوی آن‌ها قرائتی است که از ناحیه حضرت اقراء شده. هر دوی آن‌ها را ملک وحی آورده است. وقتی برای آن‌ها واضح بوده برای چه سؤال کنند؟!

از اینجا بود که وارد این بحث شدیم. رسم المصحف چند سؤال داشت. یک سؤالی که به‌دنبال آن بودیم این بود که آیا ناسخ عثمان در نوشتن تعمد داشته یا نه؟

---

[1] مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) نویسنده : الحسيني العاملي، السيد جواد جلد : ۷ صفحه : ۲۲۰

اختلاف مصاحف المصار مشمول وجه اختلاف به زیاده و نقصان از وجوه سبعة احرف

شاگرد: فرمایش شما تنها در قرائاتی بود که لفظ جدید ندارد و لفظ اضافی ندارد، می‌آید. اما در قرائاتی که اسم امیرالمؤمنین باشد که نمی‌آید. چون مصاحف امصار طوری بوده که فقط نحوه نوشتن آنها فرق می‌کرده.

استاد: ببینید مصاحف المصار می‌گوید پس تواتر به نافع و عاصم نیست.

شاگرد: ولی در همان محدوده قرائاتی می‌گوید که رسم‌شان یکی بوده.

استاد: در محدوده ناسخ عثمان بله. اما در مصحف ابن مسعود ادعا شده...؛ مصحف ابن مسعود دستگاه و بحث خاص خودش را دارد. فرمایش شما در مصحف زید درست است. اما در آن محدوده وقتی مبادی بحث صاف شد و تعدد قرائات به‌معنای تعدد نزول ملک وحی ثابت شد، آن وقت حرف شیخ طوسی رضوان‌الله‌علیه جلو می‌آید. حرف مرحوم طبرسی و سائرین جلو می‌آید. شیخ طوسی فرمودند اهل‌سنت می‌گویند سبعة احرف یعنی معانی مختلف و مترادفات. بعد فرمودند یک قول دیگر دارد که برای ابن قتیبه بود. فرمودند این قول، اصلاً الوجوه است. چون توسط روایات ائمه تأیید می‌شود. مثالی که شیخ زده‌اند را نگاه کنید. شیخ در تبیان دو مثال زده‌اند که هر دوی آنها از اختلاف مصاحف المصار بود. دیروز هم عرض کردم این از خبروبت جناب شیخ و شیخ مفید و سید است که به این صورت مثال می‌زنند. خیلی از موالفین اهل‌سنت مثال‌هایی زده‌اند در صحیح بخاری [1] خودشان؛ «و الذکر و الانثی». در النشر نگاه کنید. اما شیخ الطائفه در مقدمه تبیان[2] چه مثالی زده‌اند؟ «وما عملت أيديهم وما عملته أيديهم» و «فان الله هو الغني الحميد، وان الله الغني الحميد». مرحوم شیخ برای چه چیزی مثال زده‌اند؟ برای اینکه بگوینند این دو که در مصاحف آمده، نزل علی‌هما القرآن. مثال شیخ خیلی مهم بود. همین مثال ایشان کافی است تا بگوییم تواتر قرائات به نافع و عاصم نیست. این قرائاتی است که اصلاً ربطی به آنها ندارد.

نکته مهمی که کلید فرمایش شما است؛ شما می‌گویید آن روایات که داخل بحث نیست. ما می‌گوییم مرحوم شیخ، ابن جزری و ده‌ها عالم اهل‌سنت این را تقویت کرده‌اند که مقصود از «سبعة احرف»، سبعة انواع القرائات باشد. نه سبع در خواندن یک قرائت. این بحث مهمی بود. مرحوم شیخ فرموده بودند اصلح این است. هفتمین آن «بالزیادة و النقص» بود. پس شما قبول دارید در قرائاتی که جبرئیل آورده، قرآن «بالزیادة و النقص» نازل شده. اگر این مبانء درست شد، تمام بزرگان اهل فن اهل‌سنت هم موافقت کردند، آن وقت به در المنثور بیایید. ابن مسعود می‌گوید: این آیه را با این اضافی «کنّ نقرء». در اینجا دیگر مشکلی ندارید. یعنی در آن سیستمی که آن را متفق علیه بین شیعه و سنی سر رساندید، روایت ابن مسعود هیچ مشکلی ندارد. چرا؟ چون «نزل علی سبعة انواع» که یکی از آنها «بالزیادة و النقصان» است. این بحث‌ها خیلی لطیف است. اگر خوب آن را تصور کنید آن وقت هم فوائد این بحث را می‌بینید، هم متفق القول بودن

بین شیعه و سنی را به آن‌هایی جواب می‌دهید که علیه شیعه شمشیر تیز درست می‌کنند.

شاگرد: بنابراین عرض من را قبول کردید این شاهدی که می‌فرمایید همه قرائات را تصحیح نمی‌کند.

استاد: ما می‌خواهیم راه باز کنیم.

---

[1] صحيح البخاري (٥/ ٢٥)

[2] التبيان في تفسير القرآن - الشيخ الطوسي (١/ ٦)

آیات ولایت

شاگرد: در کافی یک قرائت معتبره ای هست که از حضرت سؤال می‌پرسند چرا اسم امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن نیامده، حضرت انکار نمی‌کنند که در بعضی از قرائات آمده اما می‌فرمایند در نماز هم تعداد رکعاتش نیامده، نصاب زکات هم نیامده است. لذا اینکه حضرت انکار نمی‌کنند به این دلیل بوده که اسم حضرت در مصاحف الامصار نبوده.

استاد: بله، در مصاحف عثمان که نبوده. فقط یکی-دو آیه است که آنها مانده برای کسانی که می‌خواهند کلید داشته باشند. «و جعلنا لهم لسان صدق علیا»[1]، بحث‌های خیلی قشنگی است.

چند مورد هست؛ «قالَ هٰذا صِراطٌ عَلَيَّ مُسْتَقيمٌ»[2] مفسرین می‌گویند یعنی چه؟! آنها در قرائات سبع صغری و عشر کبری هم وارد نیست؛ ولی مثل «سلام علی آل یاسین» که در سبع صغری وارد است. سبع صغری که دیگر تام و تمام است. نزد تیسیر و شاطبیه تمام است. مسأله این قدر بیّن و واضح و آشکار است.

شاگرد۲: در هر صورت روایت ایشان نیاز به توجیه دارد.

استاد: نه، من عرض کردم در افراد القرائات نه یک واو کم شده و نه زیاد. یعنی مصحف کوفه که «ولایخاف» دارد، «فاء» از آن حذف نشده و «واو» هم به آن اضافه نشده. همین است؛ افراد القرائة. مصحف مدینه که «فلایخاف» دارد، نه یک واو از آن کم شده و نه یک واو زیاد شده. این اقراء است. همانطوری که ابوعبید گفت که مختار هستید هر کدام را خواستید بخوانید؛ هر کدام را در نماز بخوانید نمازتان تام است. چرا؟ چون «نزل به القرآن». ابو عبید چه زمانی این حرف را زده؟ در زمان امام هادی علیه‌السلام. در دویست و بیست و چهار وفات کرده است. آن زمان همه اینها را می‌آورد و بعد می‌گوید به هر کدام از اینها بخوانید صحیح است، چرا؟ «لان کلها مما نزل بها الله».

شاگرد: اینکه امام سکوت کردند به این خاطر نبود که بخواهند نفی کنند که قرآن ندارد، بلکه چون او از مصحف خودش پرسیده امام علیه‌السلام هم طبق همان جواب داده‌اند.

استاد: بله، به نظرم در همان کافی شریف است. حضرت فرمودند: «لَوْ قَدْ قُرِئَ الْقُرْآنُ كَمَا أُنْزِلَ لَأَلْفَيْتَنَا فِيهِ مُسَمِّيْنَ»[3].

شاگرد: این تاب هر دو را دارد. یعنی اصل قرآن که نزد ما است، هم به آن می‌خورد و هم به این سبعة احرف می‌خورد.

استاد: عینک تحریف برای ناقص برخورد کردن با اینها است. وقتی شما این روایت را می‌بینید، اگر عینکتان عینک تحریف باشد...؛ مثل مرحوم محدث نوری از اول تا آخر کتاب فصل الخطاب عینکشان همین است. عینکشان عینک حرف واحد است و بقیه قرائات هم تغییر پیدا کرده است. خُب کل فصل الخطاب را روی این سامان داده‌اند. از چیزهای جالب این است که مرحوم نوری در قرائت «ملک» و «مالک»، طرفدار «ملک» هستند. ایشان می‌گویند از آن قضیه معلوم می‌شود که قرائت اهل البیت همان «ملک» است. عده دیگر می‌گویند «مالک».

شاگرد۲: آیاتی که نسخ در تلاوت شده در مصحف عثمانی که نبوده؟

استاد: نسخ در تلاوت هم خودش بحثی دارد.

شاگرد۲: مثل آیه رجم.

استاد: بله، اهلسنت هم دارند. نسخ تلاوت را باید جدا بحث کنیم. از معقولیت آن، حکمت آن، وقوع آن باید جداگانه بحث شود. در مباحثه ما بحث نکردهایم.

شاگرد: بحث کردید. کتاب نسخ التلاوة را آوردید و مفصل بحث کردید. سه حالت بود؛ نسخ التلاوة و الحکم، و ... .

استاد: بله، کتاب «مرویات نسخ التلاوة جمعاً ودراسة». به نظرم الآن آن را گذاشته باشند. در آن زمانیکه ما مباحثه میکردیم کتاب نبود. پی دی اف آن هم نبود. خود کتاب را آورده بودند و بحث کردیم. ظاهراً بعداً در اینترنت موجود شده.

شاگرد: این حدیثی که اشاره فرمودید این بود که اگر قرآن را طبق ما انزل میخواندید، اسامی ما اهل البیت را مییافتید، طبق این روایت یعنی در یکی از سبعة احرف اسامی اهل البیت آمده؟

---

[1] مریم ۵۰

[2] الحجر ۴۱

[3] التفسير (للعياشی) , جلد۱ , صفحه۱۳

درج آیات قرآن در مصحف حضرت فاطمه به حروف مقطعه

استاد: بله، صحبت همین است. در کافی هست که حضرت راجع به مصحف حضرت صدیقه سلام الله علیها فرمودند: «و الله ما فيه من قرآنكم حرف واحد»[1]؛ چیزی نیست. اما در حدیث دیگر ذیل آیه مبارکه فرمودند، این آیه در مصحف فاطمه به این صورت است: «سأل سائل بعذاب واقع للكافرين بولاية علي ليس له دافع من الله ذيالمعارج»[2].

شاگرد: هیچ چیزی از این قرآن در آن جا نیست؟

استاد: بله، لذا مرحوم مجلسی اول[3] فرمودند مصحف حضرت صدیقه تمامش به حروف مقطعه است. یعنی اگر ما بخوانیم سر در نمیآوریم. کسانی که اهل این علوم هستند سر در میآورند. لذا «ما فیه من قرآنکم حرف واحد»؛ چون حروف مقطعه است اگر شما بخوانید چیزی سر در نمیآورید. اما حضرت فرمودند در مصحف حضرت فاطمه س «سأل سائل بعذاب واقع للكافرين بولاية علي ليس له دافع من الله ذي المعارج» دارد. خُب چطور میفرمایند «ما فیه من قرآنکم حرف واحد»، و حال اینکه در اینجا میگویند در مصحف حضرت زهرا به این صورت است؟! معلوم میشود مصحف طوری است که وقتی شما آن را میخوانید از آن سر در نمیآورید. ولی آیه هست و در مصحف موجود است. لذا حضرت میفرمایند در مصحف حضرت صدیقه به این صورت است.

شاگرد: قرائت حضرت زهرا قرائتی نبوده که در قرائات سبع نباشد. یعنی قرائت اهل البیت قرائت ویژهای نبوده که بقیه از آن بی اطلاع باشند.

استاد: ببینید این سبکی که بگوییم اهل البیت علیهمالسلام یک قرائت داشتند، برای همین ذهنیت حرف واحد متاخرین است. و الا اگر شما ذهنیت ابن شهر آشوب را در مناقب داشته باشد، اینطور نیست. آن سنی گفت «امامٌ في القرائة في عصره»؛ امام قرائت خودش در زمان خودش است.

---

[1] الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج ١ ؛ ص٢٣٨

[2] الكافي (ط - الإسلامية) ج ٨ ٥٨رسالة منه ع إليه أيضا ..... ص : ٥٦

[3] لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج۱، ص: ۴۰

قرائت مخصوص اهل البیت علیهم السلام و نظر محدث نوری

شاگرد: با همان دیدگاه می‌توان گفت که اهل البیت قرائت مختص خودشان را داشتند که بقیه از آن بی‌اطلاع بودند؟

استاد: آنکه در کافی شریف هست. فرمودند: «كُفّ‌ٌعَنْ‌ٌهَذِهِ‌ٌالْقِرَاءَةِ‌ٌاقْرَأْ‌ٌكَمَا‌ٌيَقْرَأُ‌ٌالنَّاسُ‌ٌحَتَّى‌ٌيَقُومَ الْقَائِمُ»[1]. فقها هم از آن بحث کرده‌اند. «کف‌ّعن هذه القراءة» و اصل این از مسلمات است.

شاگرد: محدث نوری نمی‌گوید من هم همین را می‌گویم؟!

استاد: نه، ایشان می‌گوید یکی از آنها نازل شده و بقیه آنها از ناس است. لذا می‌گوید تحریف شده. ایشان می‌گوید یکی از آنها برای خدا است و بقیه آن برای ناس است. می‌گوید ببینید که این مسلمانان یک سوره حمد را برای ما سالم نگذاشتند. درحالی‌که این در خودشان است. بیست صفحه بعدش علیه حرف خودشان را می‌گویند. ما اینها را خواندیم. مسلمانان سوره حمد را برای ما سالم نگذاشتند که بفهمیم «ملک» است یا «مالک»؟! خُب این چه حرفی است شما می‌زنید؟! یعنی یک نفر نباید سؤال کند؟! با اینکه این همه محضر اهل البیت علیهم‌السلام بودند؟!

---

[1] الكافي- ط الاسلامية نویسنده : الشيخ الكليني جلد : ۲ صفحه : ۶۳۳

تمسک به قاعده اشتغال برای احتیاط در «قرائت مالک یوم الدین» در کتاب «پژوهشی در تاریخ قرآن کریم»

دیروز آقایی کتابی به من دادند، سال‌ها طول کشیده است که آن را بنویسند. روی آن نوشته کتاب سال جمهوری اسلامی. برای آقای دکتر سید محمدباقر حجتی است. یک عمر زحمت کشیده‌اند. استادی هستند که یک عمر زحمت کشیده‌اند. «پژوهشی در تاریخ قرآن کریم». آسید محمد باقر حجتی، حدود بیست و هفت روز بعد از جدشان مرحوم آسید محمد باقر حجتی بارفروشی متولد شدند. جدشان از مجتهدین بابل بودند. کمتر از یک ماه بعد از جدشان به دنیا آمدند، اسم جد را روی ایشان گذاشتند. خُب شاگرد استادی مهمی بودند. کتاب را بعداً خودتان ببینید. غیر از آن، خلاصه یک عمر زحمت کشیده‌اند. اما این کتاب با این همه زحمات که یک استاد رتبه اول تصنیف فرموده‌اند، وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم خیلی از جاها با هم توافق ندارد. به ذهن به این صورت آمد...؛ البته گفته‌اند بخش اول چیزهایی داشت که من در چاپ دوم سفارش کرده‌ام چاپ نکنید تا من تغییراتی بدهم. بعضی از جاهای آن برای بعد ها است که مؤلف خیلی پخته شده است. سال‌ها مطلب دیده است، برخی از بخش‌های آنکه به گمانم تغییری نکرده، برای همان زمان‌های اولیه است. یکی از مواردیکه برای دوران اولیه است، این است: ایشان می‌گویند خُب نماز را چه کار کنیم؟! یک چیز خیلی ساده که من برای یک دلیل خیلی محکم برای مسأله قرائات آورده‌ام. ایشان در صفحه چهارصد پنجاه و هفت فرموده‌اند: آیا مصاحفی که عثمان نوشت با هم اختلاف داشتند؟ در صفحه دویست و هفت دارند: «فوائد اختلاف قرائات، تفاوت اختلاف قراء با اختلاف فقهاء». حرف‌های این جزری را می‌آورند. ما چندبار حرف این جزری را خوانده‌ایم. در صفحه سیصد و نود و چهار می‌فرمایند...؛ مطلبی که دارند خیلی درست است. می‌گویند عقل می‌گوید؛ واقعاً هم عقل می‌گوید. اما آن چه که ما در خارج می‌بینیم گاهی موافق است، و گاهی مخالف. در مورد اینکه قرائات حجت دارد یا ندارد، مطالبی را می‌گویند. بعد می‌گویند حال باید چه کار کنیم؟ می‌توانیم یک نماز بخوانیم یا نه؟ در صفحه سیصد و نود و هشت می‌فرمایند:

«جمهور علماء شیعه و اهلسنت مطلب فوق را تأیید کرده‌اند»؛ اینکه قرائات می‌شود و تواتر دارند. می‌گویند: «ولی حق مطلب این نیست». شما به حق مطلب ایشان توجه کنید. آن چه که از عقل می‌گویند قبول است. خیلی هم روشن است. اما آن چه که لازمه بحث می‌شود را ببینید.

> ولی حق مطلب این است که قرائت طبق هر قرائتی که قرآنیت آن از ناحیه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و معصومین علیهم‌السلام ثابت نشده است، جایز نیست. زیرا آن چه در نماز واجب است، قرائت قرآن است و قرائتی که قرآنیت آن محرز نشده جایز نخواهد بود. عقل حکم می‌کند که پس از اشتغال ذمه باید فارغ یقینی و قطعی را احراز کرد. بنابراین ناگزیر باید نماز را به تعداد قرائات گوناگون ای به تعداد موارد اختلاف قرائات تکرار کرد. تا امتثال قطعی حاصل شود. طبق این نظر تکرار ای جمع قرائت «مالک» و «ملک» در سوره حمد واجب خواهد بود.

اشتغال یقینی این است. عقل می‌گوید شما می‌دانی که باید نماز بخوانید. «ملک» را خواندی، اما آیا قرائت را خواندی ای نخواندی؟ شک داری. خُب یک نماز دیگر بخوان. در یکی «ملک» بخوان و در دیگری «مالک» بخوان. خُب حال ارتکاز مسلمانان این است؟! یعنی چون شما نمی‌دانید باید دو نماز بخوانید؟! ای لااقل در نماز هر دوی آن‌ها را بخوانید؟! خُب سیره مسلمین و این همه شیعه ای که در زمان معصومین بودند، چه می‌شود؟! آن‌ها این عقل را نداشتند؟! شما می‌گویید عقل و درست هم می‌گویید...؛ در آن صفحه‌ای که عنوانش یک دلیل بر تعدد قرائات بود، عرض کردم. به نظر تا بیست و سه دلیل رسیده است. اولین دلیل همین بود؛ من عرض کردم ایشان که می‌گویند قضیه اشتغال را عقل می‌گوید، فطرت هر کسی می‌گوید. می‌خواهد نمازی که بخوان همانی باشد که دستور داده‌اند و مطمئن باشد که خوانده است. خُب به اختلاف قرائة المدنیین و العراقیین می‌رسد و می‌بینند؛ در همان زمان هم معلوم بوده. از سفیان بن عیینه چه پرسیدند؟ در مدینه «ملک» می‌خوانند و در کوفه «مالک» می‌خوانند. عاصم «مالک» خوانده، نافع «ملک» خوانده. الآن هم در غرب آفریقا و در الجزائر «ملک» می‌خوانند چون مصحف آن‌ها مصحف ورش است. مصحف ما که حفص است «مالک» می‌خوانیم. خُب وقتی به این صورت است، کدام نماز ما درست است؟! هر کسی می‌فهمد؛ لازمه عقل هم این است که باید دو نماز بخوانیم.

اما وقتی این لازمه را دارد که شما می‌گویید تنها یکی ازآن‌ها را ملک وحی آورده است. بله، این درست است. خُب وقتی این مبانء را داری چراهای ندارید. اما آن مبانی مشهور را –شهید ثانی، شهید اول، علامه و شیخ طوسی- ما این همه از علماء را که بررسی کردیم تا مجلسی اول یک نفر را پیدا نکردیم. محقق اردبیلی با آن مدارک هایی که می‌کنند، هفت تا را قبول دارند. یعنی این قدر ایشان تأکید کردند که باید قرآن قطعی را بخواند، اما فرمودند در هفت تا خلافی نیست. یعنی زند مقدس اردبیلی واضح بود که اگر «مالک» بخوانیم ای «ملک» بخوانیم هر دو قرآن است و از ناحیه خدا آمده. این از مسلمات علماء شیعه بوده. حال شما از زمان مجلسی اول، از وقتی که فضای تحدیث پر رنگ شد، حدیث حرف واحد وج حاکم شد؛ اینکه تنها یکی از آن‌ها قرآن است. وقتی به این صورت حاکم شد، نتیجه آن چه شد؟ نتیجه آن این است که الآن ایشان می‌گویند باید دو نماز بخوانیم.

بنابراین قاعده عقلی درست است، اینکه اگر این مبانء را داشته باشیم باید دو نماز بخوانیم هم درست است، اینکه باید دو نماز بخوانیم خلاف سیره و ارتکاز و همه چیزها است. پس کاشف از این است که باید این مبانء مالحظه شود و بازنویسی شود. این جور نیست که این مبانء الآن جا افتاده است.

شاگرد: دیگر عقل نمی‌آید... .

استاد: بله، ما برائت یقینی حاصل می‌کنیم. همانی که ابوعبید در فضائل القرآن گفت. گفت همه این مصاحفی که داریم را جبرئیل آورده است. هر کدامش را در نماز بخوانیم درست است. «فلا یخاف» قطعاً در نماز درست است، «و لا یخاف» هم قطعاً درست است. «و الله هوالغنی الحمید» و «والله الغنی الحمید» هر دویش در مصحف صحیح است. «اوصی» و «و وصّی» صحیح است. مجموع آن‌ها هفتاد مورد می‌شود.

تجلیل از مصحف رضوی و پژوهشگر آن

در این مصحف شریف رضوی هست؛ از لطف دیروز آقا مام خدمت مصحف مشرف شدیم. الحمدلله رب العالمین لطف کردند و این مصحف را آوردند. من آوردم تا آن را ببینید. این مصحف امیرالمؤمنین علیه‌السلام که وقف شاه عباس به خط شیخ بهائی است را قبلاً داده بودند. این مصحف هم همین امسال منتشر شده است. پارسال محققین آن یک پی دی اف داده بودند. خیلی زحمت کشیده بودند. در آن پی دی اف گفته بودند که هنوز ما آزمایش کربن را انجام ندادهایم تا مطمئن شویم که این مصحف رضوی برای چه زمانی است. وقتی انجام شده امسال پرده برداری شد. همه شنیدهاید. در مباحثه هم گفته بودم. الآن یک جزوهای همراه آن است که توضیحاتی برای این مصحف شریف دادهاند. کما اینکه در مصحف شاه عباس که مثل این مصحف به خط امیرالمؤمنین منسوب است، همینطور است. توضیحات خیلی خوبی در مقدمه آن دادهاند.

منظور من این بود: به ذهنم آمد که ما در زمان خیلی خوبی هستیم. یعنی نعمت را باید انسان شکر کند. ما در زمانی باشیم که این قدر دست یابی به منابع زود باشد و از آن طرف هم اینطور باشد؛ مصاحفی که اگر میخواستیم آنها را ببینیم و در پنج دقیقه آن را نگاه کنیم، به دستها بیاید و بتوانیم بیست و چهار ساعت نگاهش کنیم. همت میخواهد که تطبیق کنیم و کار کنیم. واقعا محقق کتاب شبانه‌روز زحمت کشیده است. وقتی نگاه کنید میبینید چقدر زحمت کشیده شده است.

شاگرد: کتاب تاریخ جمع القرآن دکتر جلالی را دیدهاید؟

استاد: نه، یادم نیست.

ضیق شدن دایره خطأ الکاتب به وسیله سیره مسلمین در صیانت از قرآن

وقتی این مصحف شریف را توضیح میدهند، در سه بخش خیلی مهم میگویند: هر کسی بخواهد در اینها دقت کند و این سه تا را جدا نکند هنوز با الفبای آن هم آشنا نشده است. «غرائب الرسم، اختلاف مصاحف المصار، اختلاف القرائات». همان چیزی است که قبلاً عرض کردهام. ما یک اختلاف القرائات داریم، یک اختلاف رسم مصاحف المصار داریم، یک مصاحف الصحابه داریم، و یکی هم غلط الکاتب داریم. در روایات شیعه و سنی مفصل هست؛ خطأ الکاتب، خطأ النساس. موارد اینها همه روشن است نباید قاطی شود. یعنی اشان وقتی این مصحف را تحقیق میکردند وقتی به باب اختلاف مصاحف المصار میرسند سر سوزنی فضای خطا نیست. اصلاً مسأله خطأ نیست. مسأله این است که اینها «کلٌ مما نزل» است. خطأ کجا است؟ خطأ جایی است که میفهمید کسی که مینوشت اشتباه کرده. لذا در بحث خطأ الکاتب، یک خطأ المستنسخ داریم، یک خطأ ناسخ. خطای مستنسخ خیلی روشن است. کسی که یک مصحفی را استنساخ میکند باید درست مثل آیینه عمل کند. اگر «او لاذبحنه» بود و نوشته بود «أَوۡ لَأَاذۡبَحَنَّهُۥٓ»[1]، همان را بیاورد. از ناحیه خودش حذف نکند. هم غلط کرده که حذف کرده، هم امانت او از بین رفته. این خطای در استنساخ بوده. چون استنساخ آنی است که همان را منتقل کند. بله، حالا استنساخ در یک کتاب معمولی است، خُب میگویید مؤلف اشتباه کرده، اما در مصحف شریفی که این همه برای آن زحمت کشیده شده، هر الف و واو آن را از روز اول گفتهاند، نمیشود که مستنسخ همینطور خودش تصحیح قیاسی کند. ممنوع است. بنابراین ما خطایی داریم که برای مستنسخ ها است. هر گاه خواستید تحقیق کنید اول نگاه کنید و ببینید که او دارد استنساخ میکند و خطا از استنساخ او است یا نه. این یک مرحله است. مرحله بعدی خطای ناسخ است. یعنی اولین کسی که از قضای قرائت میخواهد آن مقرو را به خط بیاورد. با خطی که بلد است بنویسد. آن جا هم میتواند خطا کند. مشکلی نیست. اما صحبت سر این است که پشتوانه خطای او تصحیح مسلمین است. مقرین، قراء، حفاظ نمیگذارند خطایی که او اولین بار کرده و کلام خدا را اشتباه نوشته بماند. واجب است آن را تصحیح کنند. گفتهاند حتی اگر مصحف برای خودت نیست جایی که ناسخ بدوی اشتباه کرده را باید تصحیح کرد . اما این حرف برای اختلاف مصاحف المصار هیچ کجا مطرح نشده است. یعنی کسانی که آگاه بودهاند نمی گفتند بیایید تصحیح کنیم. تصحیح نداشتند. بله، در نقلها در مواردیکه وارد نبوده اند هست.

بنابراین ایشان سه بحث مطرح میکنند: غرائب الرسم که میخواهند برای آن حالت خطأ باز کنند. یکی هم اختلاف مصاحف المصار است، یکی هم اختلاف القرائات است. اینها باب های مهم و جدایی است.

شاگرد: غرائب یعنی همان خطای ناسخ؟

استاد: بله، در این مصحف از این ناحیه خیلی بحث‌های جالبی هست. مثلاً در همین مطالبی که در جلسات قبل صحبت کردیم...؛ این مصحف شاه عباس که شیخ بهائی به خط خودشان وقف کرده‌اند، وقتی به « أَوَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يَبْدَئُ اللَّهُ» می‌رسد، در مصحف منسوب به امیرالمؤمنین «لا اذبحنه» د یک الف اضافه دارد. همانطوری که در مصحف ما هست. اما در مصحف رضوی جدید الف افتاده است؛ «وا لاذبحنه» است. دانی در المقنع[2] چه گفت؟ دانی از مهمترین علماء رسم است. گفت: درست است در بعض مصاحف «لاذبحنه»، «لا اذبحنه» نوشته شده، اما در بعض مصاحف الف ندارد. اما در«وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ»[3] در همه مصاحف «لا اوضعوا» است. در همین مصحف شریف رضوی «لاوضعوا» است. الآن می‌گویند روی حساب آزمایش کربن می‌گویند برای قرن اول هجری است. البته ترتیب سور آن ترتیب سور مانوس مصحف ما نبوده، بعداً مدام تکه کرده بودند به نظم مصحف ما درآورده بودند. خیلی قدیمی و عالی است. علی ای حال در ذیل این مصحف می‌توانند کارهای خیلی زیبایی باشد.

شاگرد: در این مصحف به ترتیب سور ما آمده است؟

استاد: بله، نه اینکه ایشان بکنند. ایشان هیچ کاری نکرده‌اند. ایشان با زحماتی که داشتند، مرآت محض را آورده‌اند. عین همانی که بوده در اینجا ثبت کرده‌اند. بعداً که نگاه می‌کنید، از ناحیه ایشان هیچ تصرفی نشده است.

شاگرد: از کجا متوجه شدید که این دستکاری شده؟

استاد: مفصل توضیح دادم. در مجله تراثنا شاید در سال چهارصد و چهل و سه ای چهار باشد. مفصل این را توضیح داده‌اند. قبل از چاپ این بوده. هنوز هم آزمایش کربن نشده بود. بعدش شده و الآن آمده.

شاگرد: بعد از آزمایش کربن، علت تعبیر منسوب این است که شاید مسلم است که برای همان زمان است؟

استاد: خط را می‌گویید؟

شاگرد: بله.

استاد: ایشان تحقیق می‌کند و می‌گوید هیچکدام از این نسبت‌ها درست نیست. هم در مصحف شیخ بهائی که وقف کرده‌اند و می‌گویند خط امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و ... . البته آن چه که به ذهن می‌آید، یک چیز خیلی روشنی است. ناسخها می‌نوشتند، لذا یک مصحف اولیه‌ای بود که به خط امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده، اینها از روی آن می‌نوشتند. مستنسخ بودند. مستنسخ اسم خودش را نمی نوشت. در آخر کار همان کلمه را می‌نوشت که «کتبه علی بن ابیطالب علیه‌السلام».

شاگرد: گفته‌اند که آزمایش کربن آن برای آن زمان است؟ ثابت شده؟

استاد: بله، آن پوست اولیه‌ای که مصحف روی آن است، بله.

شاگرد۲: الآن در آستان‌قدس است؟

استاد: بله، الآن موجود است. دو قسمت هم بوده. اول یکی از آنها را می‌بینند، بعد اتفاقی در قفسه دیگر بخش دیگر آن را پیدا می‌کنند. باید آن را بخوانید. باید سر فرصت هفت-هشت

ساعت وقت بگذارید، آن هم با دقت، تا ببینید چه زحماتی کشیده شده تا چاپ شده. من آن را آوردهام تا هم ببینید و هم مقدمهای باشد که آن را پی بگیرید. الآن لازم نیست که مصحف شریف نزد شما باشد، شما همان پی دی اف ای آن مقاله ای شرح آن را ببینید. اگر بخواهید آنها را صاف کنید شاید ساعتها وقت شما را میگیرد تا ببینید چه شده است.

---

[1] النمل ۲۱

[2] المقنع في رسم المصاحف صفحه ۴۵

[3] التوبه ۴۸

ارجاع مجمع البیان به کتاب طرابلسیات سید مرتضی در تبیین عدم تحریف در قرآن

ات وقت نرفته نکته‌ای را عرض کنم. دیروز هم اشاره کردم. ببینید جلسه قبل عرض کردم مرحوم سید مرتضی در طرابلسیات فرمودند: مسلم است که سر سوزن تغییری در قرآن کریم نیامده است. عبارت ایشان را خواندیم. نکته‌ای هم دیروز به ذهنم آمده بود. امروز آن را بگویم. گفتم مرحوم

طبرسی در مقدمه مجمع[1] از طرابلسیات سید اسم می‌برند و تأکید می‌کنند که مسأله کم و زیادی در قرآن ثابت نیست، درست نیست. صحیح در مذهب اصحاب ما این است که حتی یک واو از قرآن کم نشده است. بعد فرمودند بهترین بیان مستوفی را سید مرتضی در طرابلسیات آورده‌اند. به آن جا ارجاع داده‌اند.

---

[1] تفسير مجمع البيان - الطبرسي (١/ ۴۴)

تأثیر پذیری نظم ساختاری تفسیر مجمع البیان از کتاب طرابلسیات سید مرتضی

بعد فرمودهاند سید در مواضعی به این صورت گفتهاند. نکتهای که عرض کردم این بود: اینکه ما سالها دیده بودیم مرحوم طبرسی بین مطالب دو سوره رابطه برقرار میکنند و میگویند «اختتم اللّه السورة السابقة بکذا و افتتح هذه السورة...»، یعنی اینکه بین سورهها نظم برقرار میکنند، از اینجا برای ما معلوم شد که ریخت و ساختار تفسیر مجمع البیان براساس مطالب سید در طرابلسیات است. این نکته مهم و جالبی در بحث بود. حالا آلآن میخواهم عبارت دیگری را از خود سید عرض کنم؛ برای تأیید طرابلسیات خودشان.

شواهد تواتر قراءات و اهمیت سماع از استاد در قراءات در کلام سید مرتضی

سید کتابی دارند به نام «الذخیره فی علم الکلام». در نرم‌افزار کلام هست. در نرم‌افزار مجموعه کتاب‌های سید مرتضی هم آمده است. صفحه سیصد و شصت، می‌فرمایند:

> فان قيل: كيف يكون أحد الامرين كالآخر و الامامية تدّعي تغييرا في القرآن و نقصانا، و كذلك حشوية أصحاب الحديث؟
>
> قلنا: قد بيّنا صحة نقل القرآن في المسائل الطرابلسيات، و أنه غير منقوص و لا مبدّل و لا مغيّر، و أن العلم بأن هذا القرآن الذي في أيدينا هو الذي ظهر على يد رسول اللّه «ص» كالعلم بالبلدان و الحوادث الكبار و الوقائع العظام، و الكتب المصنفة المشهورة، و الاشعار المدونة.
>
> و ذكرنا أن العناية اشتدت بالقرآن و الدواعي توفرت على نقله و حراسته و بلغت الى حدّ لم يبلغه في نقل الحوادث و الوقائع و الكتب المصنفة، لأن القرآن معجز النبوة، و أصل العلم بالشريعة و الاحكام الدينية. و كل شيء دعا الى نقل جميع ما تقدم حاصل فيه، و يستبدّ بدواعي الى النقل ليست في الحوادث و ما أشبهها، و أن علماء المتكلمين بلغوا في ضبطه و حمايته، و ان عرفوا كل شيء اختلف فيه من اعرابه و القراءات المختلفة في حروفه حتى فرّقوا بين ما روي و عرف، و بين ما لم يذكر و لم يسطر. فكيف يجوز أن يكون مغيّرا أو منقوصا مع هذه العناية الصادقة و الضبط الشديد؟[1]

«... قلنا: قد بيّنا صحة نقل القرآن في المسائل الطرابلسيات...»؛ تا اینجا که می‌فرمایند: **«و أن علماء المتكلمين بلغوا في ضبطه و حمايته، و ان عرفوا كل شيء اختلف فيه من اعرابه و القراءات المختلفة في حروفه»**؛ اینجا منظور من است. این عبارت سید خیلی مهم است. من باراه گفته‌ام وقتی این عبارت را در کلام سید دیدم گفتم حتماً آن را بگویم. چیزهایی که وقتی به‌دنبال آن می‌روید برای شما واضح می‌شود، تصریح به آن در کلمات این اجلّه علماء آمده است. آن هم علمائی که آن زمان واقعاً بحری از علم بودند. وقتی کتاب‌های سید را می‌بینیم می‌فهمیم. می‌فرمایند: **«حتى فرّقوا بين ما روي و عرف، و بين ما لم يذكر و لم يسطر»**؛ می‌گویند خصوصیات قرآن به قدری با دقت ضبط شده که اگر یک کلمه‌ای را که پنجاه جور می‌توانند بخوانند، اگر پنج جور خواندند، پنج جورش با سند و با حساب بین مسلمین مسطور است، با بقیه آن‌ها مقابله می‌کنند. یعنی چه؟ یعنی بناء مسلمین بر محافظت بر سماع بوده. استاد باید بگوید از استادم شنیدم. نه این‌که خودم در جیبم دست کردم و قرآن را به

این صورت خواندم. «ليكون لهم عدوا وحزنا»[2] را چه کسی خواند؟ خوب هم هست. به این می‌گفتیم که دارد از روی مصحف می‌خواند. سواد فی الجمله هم داشت. حمار راویه بود؛ استاد ندیده بود و متخصص در قرائت بود؛ قرائت یعنی خطوط. قرآن را می‌گرفت و خودش می‌خواند. چون استاد ندیده بود همه به او تهاجم می‌کردند. شما از کجا این‌ها را در آوردهای؟! این‌ها برای خودت است. این‌طور خواندهای! ببینید چقدر مواظبت کاری بوده که از سماع باشد! لذا سید فرمودهاند: «حتی فرّقوا بين ما روي و عرف». یعنی «عرف بین المسلمین بانه کلام الله و بین ما لم یذکر و لم یسطر».

«فكيف يجوز»؛ حال که به این صورت عنایت داشتند، **«أن يكون مغيّرا أو منقوصا مع هذه العناية الصادقة و الضبط الشديد؟».** این هم عبارتی بود که از ایشان در الذخیره بود.

---

[1] الذخيرة في علم الكلام ۳۶۱

[2] تصحيفات المحدثين (۱/ ۱۴۷)

ایجاد دفعی قرائات توسط خداوند و کیفیت نزول آنها در بیان سید مرتضی و نقد آن طبق روایت سعید بن علاقه

جلسه قبل تفاوت مبانء را عرض کردم الآن اشاره میکنم. سید فرمودند روی آن چیزی که ما میدانیم «یجب » اینکه وقتی خدای متعال اول احداث صوت کلام خودش را میکرده، همه این قرائات که ملک وحی آورده را دفعتا باهم ایجاد کرده است، سماعش را هم، اولین بار از حاج آقا شنیدم در بحارالانوار هم هست که در کوه طور وقتی به حضرت موسی «انی انا الله» خطاب آمد، از شش جهت آن را شنیدند. سماع نفس نبوی و صوت وحی به این صورت است که از شش جهت میآید. صدای خدای متعال از یک جهت نیست. اینجا هم از تمام جهات ملک میآورد و بر قلب شریف نبوی نازل میشود، همه آنها هم با هم احداث میشود. ملک میشنود و همانطور میآورد. این یک احتمال است که سید آن را تقویت کردهاند. گفتهاند مانعی هم ندارد که علی الترتیب باشد. این مبانی سید است.

عرض کنم که این مبانء، یک مبانی تنها نیست. ثبوتا راههای انسبی هم داریم تا این قرائات را سر برسانیم. یکی از آنها متخذ بود از مطالبی که آن شاگرد خاص امیرالمؤمنین سعید بن علاقه ابو فاخته به نقل طبری در مورد حروف مقطعه نقل کرده بود. مکرر عرض کردم. در همین کتاب پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، آقای حجتی یک فصلی را برای حروف مقطعه قرار دادهاند. نگاه کنید و ببینید. مفصل اقوال را مطرح کردهاند و توضیح دادهاند. فخر رازی بالای بیست قول نقل کرده است. مرحوم طبرسی ازده قول مطرح کردهاند. در المیزان هم همینطور. عجائب و غرائب این است که در طول تاریخ یک نفر نیامده این قول شاگرد خاص امیرالمؤمنین علیهالسلام را ذیل حروف مقطعه بگوید که این هم یک قول است. اولین باری که من دیدم در المیزان ذیل آیه محکم و متشابه دیدم. و حال اینکه قول او صریحاً و مستقیماً مربوط به حروف مقطعه است. خُب حالا چرا هیچ کسی آن را نیاورده است؟ ایشان هم در این کتاب نیاوردهاند. اگر این کمبود جبران شود اصلاً سرنوشت بحثها عوض میشود. درک ثبوتی ما بالا میرود. چرا نیامده؟ چون طبری که با سه واسطه به ابوفاخته میرساند، ذیل آیه محکم و متشابه آورده و بعد مفسرین دیگر حرف او را ذیل آیه محکم و متشابه آوردهاند. دیگر هیچ کجا نیامده. کسی از آن جا نیامده بگوید این هم یکی از اقوال بسیار مهم است. او چه گفت؟

> "منه آيات محكمات هن أم الكتاب"، قال:"أم الكتاب" فواتح السور، منها يستخرج القرآن - (الم ذلك الكتاب) ، منها استخرجت"البقرة"، و (الم الله لا إله إلا هو) منها استخرجت"آل عمران"[1]

این قول عجب دم و دستگاهی دارد؟! چرا نیامده؟! قبلاً عرض کردم با اینکه المیزان تفسیر قرآن به قرآن است، وقتی به ذیل متشابهات در ذیل سوره مبارکه آل عمران می‌رسند، می‌گویند با متشابهات سوره مبارکه زمر دو معنا است. سبک آقای طباطبایی این نیست که آن هم در قرآن بگویند دو تا است. ندیده‌اند روی مبنای خودشان نمی‌توانند به یکی برگردانند. اما روی این مبنایی که الآن بیان می‌شود، هیچ مشکلی ندارد. درجایی‌که می‌فرماید: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا[2]. در جای هم که می‌فرمایند «هُوَ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ[3]» در آن جا ام الکتاب فواتح السور می‌شود. از لوازمش مفصل صحبت شد. این مطلب هم در این کتاب جایش خالی است و هم در بحث سید.

در مقام بحث سید عرض ما این است که خدای متعال وقتی قرار شد کتابش را بفرماید: «الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ[4]» وقتی بنا بر این شد، شما از کجا می‌گویید اولین مرتبه ظهور قرآن کریم در لفظ است، که شما بگویید خداوند متعال همه الفاظ را باید با هم ایجاد کند؟! این را از کجا بیاوریم؟! همانطوری که در « فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ[5] هست، اگر این راجح شود، ما باید سراغ آن کتاب مکنون برویم تا ببینیم از خود آیات و روایات چه چیزی استفاده می‌شود. یکی از آن‌ها را اشاره می‌کنم. در فدکیه هست. روایاتی که می‌توان از آن‌ها رسم را استفاده کنیم. هر چه تلاش من بوده را آورده‌ام. شما هم به آن اضافه کنید. یکی از روایاتی که هست به‌عنوان یک دهم درصد –نه یک درصد- به این احتمالی که می‌گویم، نگاه کنید، ولی خُب احتمال است. طلبگی می‌گویی‌م احتمال بیعار است، می‌آید. اما چرا من این احتمال را عرض می‌کنم؟ به‌خاطر اینکه قبلاً چند شاهد در ذهن من بوده. این‌ها دست به دست هم می‌دهند.

---

[1] تفسير الطبري = جامع البيان ت شاكر (٦/ ١٨٣)

[2] الزمر ٢٣

[3] آل عمران ٧

[4] هود ١

[5] الواقعة ٧٥-٧٨

امکان استخراج کتابت مصحف از حروف مقطعه بنا بر قول ابوفاخته

روایت در کتاب مبارک توحید صدوق[1] است. حضرت بین عرش و کرسی تفاوت می‌گذارند. در مورد عرش می‌گویند علم باطن است. کرسی علم ظاهر است. بعد تا جایی می‌آیند؛ جمله‌ای می‌گویند که علمائی که خواستند تفسیری کنند در آن ماندند. شاید جلسه قبل بود که اشاره کردم. خُب حالا چه؟ ببینید وقتی حضرت می‌خواهند عرش که علم باطن است را ذکر کنند، بعد از این‌که می‌فرمایند «علم الکیفوفیه و ...» یک دفعه می‌فرمایند: «وعلم الألفاظ والحركات والترك».

این احتمال ضعیف است، اما وقتی کتاب به‌گونه‌ای است که خداوند متعال کتاب خودش را مدیریت می‌کند...؛ روز اول خطی که حضرت آدم علیه‌السلام آوردند چه خطی بوده؟ خط سریانی، عبری، عربی؟ ولی کسی که خدا را قبول داشته باشد می‌گوید خدای روز اول، خدای روز آخر است، خدای نازل کننده قرآن است. اگر می‌خواهد کتاب خودش را نازل کند از قبل بلد است بین بندگانش چند جور خط بگذارد، و کتاب خودش را طبق چه لسان و طبق چه خطی نازل کند. اگر هم ندارد، فعلاً این مصحف در دستش هست بعد که خیلی پیشرفت کرد می‌فهمند. شاید در اینجا عرض کرده‌ام، می‌فرمایند تا سی سال دیگر ابر هوش می‌آید. هوش مصنوعی به قدری پیشرفت کند که دیگر از هوش کل بشر بالا بزند. به تکینگی برسد و ابر هوش بشود. اگر فرض بگیریم آن زمان بیاید تازه اول این است که از همین مصحف شریف با این علوم قرآنی که ممتع شده و همه جوانبش واضح شده، تازه بفهمند که از قرآن چیزی نمی‌دانیم. این مهم است. یعنی آن زمان تازه دم و دستگاه قرآن را می‌فهمند که چه خبر است. بنابراین اگر اصل قرآن کرسی و عرشی داشته باشد، علم الالفاظ و الحرکات و التَرک، من‌اسبت مهمه ای در این فضا داشته باشد، باید نگاه مهمی به حرف ابوفاخته کنیم. «منها یستخرج القرآن»؛ یعنی از «الم» چه چیزی سوره بقره استخراج می‌شود؟ این حروف که می نویسید؟! خُب بعد از «ضربا» الف بگذاریم نگذاریم؟! از «الم» می‌توانیم این الف بعد از واو را در بیاوریم ای نه؟ وقتی می‌خواهید صلاة بنویسیم استخراج می‌کنید که با واو بنویسیم؟! ای صلات را با الف می‌نویسیم؟! در همین سوره مبارکه به «وصّی» و «اوصی» می‌رسیم، این حروف از حروف مقطعه در می‌آیند ای قرائتش در می‌آید؟! اگر قرائت در می‌آید حروف را به چه رسم و نماد کتبی می‌خواهید در بیاورید؟! خود همین که ایشان گرا داده، ببینید چقدر فکر دارد. یعنی «کیف یستخرج؟»، «ایّ‌شأن من سورة البقرة یستخرج؟»؛ خطش؟ لفظش؟ معنایش؟ چه چیزی از آن؟! و لذا وقتی باب العرش و الکرسی می‌شود علم باطن مهمی می‌شود، اهمیت اینها و فکر در اینها چندبرابر می‌شود.

شاگرد: علم حروف برآمده از این نگاه است یا این‌که مرتبط با آن است؟

استاد: علم حروف یکی از شعب استخراج است. قبلاً صحبت شد. همان وقت هایی که تازه دیده بودیم، چند جلسه راجع به این صحبت کردیم. استخراج روش‌ها و متدهایی دارد. یک جور نیست. استخراج های مختلفی هست. یکی از انواع استخراج، استخراج مصحف حضرت صدیقه است. یکی از

انواعش علم جفر است. یکی از انواعش همین سامانده‌ی علوم غریبه و حروف است.

شاگرد2: همه وجوه قرائات را می‌توان با هم خواند؟ در بعضی از وجوه منع هست که با هم خوانده شوند.

استاد: در النشر ابن جزری همین را مطرح کرده است که آیا می‌توان جمع کرد یا نه. در نماز که بعضی هایش می‌شود.

شاگرد2: سؤال من نسبت به فضای ذهنی سید است که اینطور بوده، آیا نسبت به این هم فضایی بوده؟

استاد: که جمع کنند؟

شاگرد: بله.

استاد: نه، برای آن ها افراد القرائه جا افتاده بوده.

شاگرد: نه اینکه جمع کنند، مثلاً «ملک» را با سین بخوانند و یا با صاد بخوانند.

استاد: به نظرم شهید ثانی در المقاصد العلیه دارند. فرمودهاند جایز است.

شاگرد: جوازش ممکن است اما اینکه نازل هم شده... .

استاد: باید قرائات سبع یا عشر باشد. فعلاً سبع آن را بگوییم. اگر قرائت سبع باشد ملزم نیستیم در نماز حتماً بر روایت حفص مواظبت کنیم. می‌توانیم یکی از آن را از ابوبکر بن شعبه بگیریم یکی از آن‌ها را از عاصم بگیریم. شهید فرمودند قطعاً تعبیر این چنینی داشتند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] التوّحيد نویسنده : الشيخ الصدوق جلد : ۱ صفحه : ۳۲۱